

1981
بنیادین بین المللی اسلام



تولید و نشر



کارخانہ علی بخشان کلکتہ

فصل اول بجانب علی فصل دوم بطرف ابی فصل سوم نسبت مساوی چون سلاطین

امرا در کتابهای قدیم بسیار است در فهم صبیان از ادراک آن قاصرند امیرتوفان داشته اختصاصاً بر این مطلب
ضروری و مطلوبی نبوده شد **فصل اول بجانب علی مکتوب اول** بجانب سعادت مآب

هر سنگی روشن ضمیر سلامت آداب تسلیمات مریانه بجا آورده بعرض خادمان آستان هدایت

آستان میرساند که باعث مجوی و سبب وری از کثرت کار باست لیکن شوق حصول قدمبوس بیا

از حد بیان است انشاء الله تعالی بعد فراغ از امور ضروری سعادت قدمبوس حاصل می نماید اوقات

ایت و ارشاد و امانت بان درخشان باد مکتوب دوم ذات جامع الکمال حضرت

رهنمای سالکان طریق خدا دانی و امانت بر سر محققان سایه گستر باد مراتب زمین بوسی

بجا آورده معروض بندگان جناب ملا یکس مآب میدارد و پورود اختیار نامه سعادت دار

مل گردید هر چه در باب اشغال و وظیفه که از زبان الهام بیان تلقین یافته ارشاد شده

در حقائق آگاهان از برکت توجهات باطن قدسی آنحضرت هرگز از اشغال او را و غافل نیست

تا حصول سعادت قدمبوس امیدوار ارشاد و بذریقه سعادت صحائف ست خورشید

انما است و نهایت درخشان باد مکتوب سوم رهنمای سالکان و پیشوای عارفان

سلامت شرف آستان بوسی تقدیم رسانیده با هزاران تنای قدمبوس معروض

شرف از صحیفه هدایت مع تعویذ بانو که از تقاضای مریه نوازی هدایت شده بود و در

پیدا شد این معمول پیوست از و تعالی سایه بلند پایه آنحضرت همیشه بر سر مریدان

دی مراصل خدا شناسی سلامت تسلیم معتقدانه بجا آورده بعضی کرده اند و زمان

امیدوار

میرساندست که شکر و خیرت ذوات علی صفات نیافته خاطر عقیدت ما اثر شکر دست
است که از چگونگی وقایع مبارک رشتاد فرمانید که جمعیت ظاهر و باطن حاصل شود زیاد
تنهای قلم بیوسج عرض نماید کتب و محرم قلم بریدان کعبه معتقدان سلا قواعد بندگی پرستندگی
مسر و ضمیدار از برکت جہات باطنی آنحضرت مطلق در خاطر این بدو در سعادتمند بود کس
انجام میدبلیع که قصد است و نصح و نیت زخا و مان گاه رساله ارشاد امیدار است که بدرجه جاست
امور اب شاد کثاده و مکتوب ششم مجمع فضایل و سبب فواضل سلا بعدد ای باب و سبب
معتقدان جناب فضیلت باب سانداز و زکیه تشریف شریف لطف و تقاضا از زانی فرموده اند اتفاقاً
مطالعه کتب بی حی افتد مگر کتابهای فارسی مطالعه میکنند امیدار است که از قدم سعادت
و بیدار انتظار متعلمان انور فرمانید که در علوم محروم نگردد و هنگام فاضلت فادت گرم باد
مکتوب منقح فیض بخشای علوم دینی و نوی سلا اوراب کور نشات و یانه بجای آورده معروض است
فیض درجت میگرداند بود و سرقر از نامه سعادت و او ان جمعیت بکیران حاصل نمود و غنچه
فیض لزوم بعد نقضا شهر رمضان المبارک قلم فیض رقم آمده بود امیدوار تو جہانت که بموجب
تشریف تشریف از زانی فرمانید سعاد و پای آنحضرت ایما بر سر معتقدان احمد و ابوسلم
مخزن علوم سجانی معدن فیض ضیح دانی سلا قواعد کور نشاد و شریک تسلیمات بتقدیر ساند
بعض جناب بهره اندوزان حضور کمالات ظهور میرساند صحیفه سعادت بخش تو در رود
کوین مقاصد دارین حاصل گردد امیدوار باب طلب این کسیرین امیدواران شاد شده اند
نعمانی بعد بک سعادت قلم بیوسج حاصل میاید اتفاق است ایما مان بود کسیرین کسیرین

و چهارم داد صاحب سببه دو جهان سلامت بعد تقدیم شکر خط بندگی التماس میدارم و لطف نامه
 فرمود معزز و ممتاز ساخت در باب گذر این بن عرضی بجناب میر صاحب قبله و حصول جواب مرشده
 مطابق فرموده شریف عرضی گنجانیده جواب حاصل نموده ارسال داشته شد همیشه امیدوار ارشاد
 است عمر دولت در تراز باد مکتوب ^{۲۵} بست و پنجم بیانی صاحب خدا نکان بخت پناه بر اوران
 سلامت مراتب بندگی و غلامی تقدیم رسانیده معروض میدارم و درین باب با اصدار عنایت بیجا
 یاد نموده خاطر قدوسی مترو دست امید از تو جهات بر بیان آن دارم که اثر و داد خیر نهادار شما
 که قسمی ظاهر و باطن حصول بودند و زریکه سابق برای خرج خانه عنایت شده بود و خرج در آمده امیدوار
 که چیزی خرج و دیگر خرجت شود و زریکه چه التماس نماید مکتوب ^{۲۶} بست و ششم خالص صاحب قبله خدا نکان
 فیض بخش و فیض رسان سلامت بعد تقدیم بندگی که وظیفه مستمندان است معروض می آید خورشید نیلای مسکون
 عاطفت با شفقت نمود و غرور و فرمود جمعیت فرادان و نشانی با بیان حاصل کردید مبلغ با اصدار
 که از راه تو جهات بر بیان عنایت شده بود در سید نه از آن جمعیت و فارغ البالی بخشید حق تعالی آن مرغی
 فیض رسان آنا دیرگاه بر سر قدویان سلامت دارا و زریکه خیر شکر تو جهات چه عرض نماید مکتوب ^{۲۷} بست
 تقدیم مامون صاحب قبله خدا نکان بلکه گاه یکسان سلامت شکر تو جهات بندگی بجا آورده التماس
 میدارم که نسبت که بود و عنایت موافق ممتاز کردید و خالص عنایت بر بیان بسی امید نموده امید از
 عاطفت بیگران آنست که بر خلاف ایام گذشته با اصدار عنایت نامحیات یاد و شاد میفرموده باشند که نسلی
 و تقویت ظاهر و باطن از این است دولت و اقبال در تراز باد مکتوب ^{۲۸} بست و هفتم مامون صاحب
 آمل و انانی سلامت بعد تقدیم مراتب عبودیت معروض خدمت فیض عنایت میرزا نواز شکر طلب
 شرف اصدار یافت معزز و ممتاز فرمود خواهستم بود که بوجب مرشده خود را بهره اندوزد ^{۲۹} تقدیم کردی ساز و گون
 بسبب بارش باران و کثرت آب و غلاب او توقف نموده و قنیکه بازش فرصت میدهد و زده خشک میشود و در
 وزارت خان خواهد شد ذات بایرکات و انبار سر قدویان سایه گستر باد مکتوب ^{۳۰} بست و هشتم مامون صاحب
 بنور خدا نکان فیض بخشای مستندان سلامت لوازم قدویت و بندگی که موجب سعادت ابدی است تقدیم
 التماس میدارم و سابق امر شده بود که در راه و بیجا که قاصد مخرج خواهد رسید چون عده منقضی شده و ناچار بعد انتظار
 بسیار تمام شده و رویندیجوری معترض نموده روانه کرده امیدوار است که دست قاصد هر چه در خاطر مبارک بیاید

برای خرج عنایت فرمایند زیاده چو عرض نماید مکتوب سی و دوم با من صاحب فیض سران بجکبالت سلامت
 بجز بویست بجا آورده التماس می نماید که فدوی از چهار ماه متعلق در خانیست نیست گردد سرکار دولتدار تو اب
 تا به کار جایش در کار باشد یک قطعه پروانه بهر خاص حاصل نموده عنایت سازند که ساز و سر انجام طیار کرده خود
 را بشکر نظر بگردانند زیاده چه التماس نماید مکتوب سی و یکم غریب پرور سلامت از جناب عالی حضرت یافته در
 برگه چشم گردید احوال بگردد دریافت نمود بسبب سختی عامل سابق رعایای برگزیده پریشان فرار شده بودند هر چه را قسلی
 و دلاسی نموده آید کرده ام چون هنگام ترود دست و در اکثر دیات نرگ و ان و غله نیست که ترود کشتکاری نمایند
 لهذا امیدوار فضل و کرم است که مبلغ پانصد روپیه از سرکار عنایت شود که تقاوی داده ترود کنایند جمع سرکار
 مع ثنای و باقی حصول نماید واجب بود بعضی ساینده مکتوب سی و دوم غریب پرور سلامت پرور
 ایت نشانه در باب رسال خزائن درود فرمود سعادت مسرف از بی بخشید مطابق از شد مبلغ پنجاه روپیه که در
 و همراه میر سلطان علی و غیره سواران برادر می فیض استار سال نموده اغلب که داخل خزانه سرکار خواهد شد
 فضل و کرم است که بتصدیان امر شود که داخل زربهای مرسله حواله سواران مسطور نموده زود در خصت نمایند انشا الله
 تعالی از عقب خزانه معقول سر انجام نموده ارسال میدارد واجب بود بعضی ساینده مکتوب سی و سوم
 برایت پرور سلامت رعایا اکثر دیات این برگه باقی سرکار بر ذمه خود گرفته در برگه دولت آباد علاقه فرزند
 سکونت گرفته اند چند که فدوی دو سه مرتبه بخدمت مرزاند کور برای اسامیان فراری نوشته لیکن مرز مسطور
 متوجه نمیشوند و نظر بر سرکار واحد میکنند لهذا امیدوار فضل و کرم است که یک قطعه پروانه بنام مشارالیه صاحب
 چیله سرکار صادر شود که اسامیان را حواله کسان فدوی نمایند که بجای خود آمده آباد شده در سر انجام زود
 باقی ترود آینه مشغول باشند واجب بود بعضی ساینده مکتوب سی و چهارم غریب پرور سلامت استیک
 پنج سوار نگه بوش چهارم بدم باره طلب باقی سال گذشته تعیین شده علام برود عرض کرده بود که این
 زود رسال سر انجام خواهد شد امیدوار فضل و کرم است که دستگ سواران رسید شود باقبال عالی انچه رسال
 سر انجام خواهد یافت قصه بخوابد شد و تمرد و دو سال بیایق خواهد نمود غلام و لخواه و فرمان بردار سرکار است
 در شکر و فرمان برداری و مانگزار می تعمیر نخواهد کرد واجب بود بعضی ساینده عمر و دولت در ترید باد
 هموست سی و پنجم غریب پرور سلامت بورد و پروانه سعادت آموود مسرف از بی و ممتاز می حاصل
 نمود در باب طلب فدوی مع خزانه حکم شده بود حسب الامر در ترود سر فرستاده آورده در

در عرض یک هفته بزرگ جمع نموده سعادت ملازمت حاصل مینماید امیدوارست که مقصد بان حضور امر شود و تا رسیدن
غلام از دستگاری شروران سعادت و از تداوم این بجز عرض رسانید مکتوب سی و ششم خانگانه
خداوند نعمت و جهان سلامت آداب عبودیت و فرمان برداری بجا آورده بعرض خواند بان جناب فیض آید
نوشته شده سعادت آید و رسید باحث سرفرازی بنده نوازی می گردید و در باب ارسال خزانه و تقدیم تحویل نیز امر شده
بود بنده نواز از ترکیه تحویل شده بود و در روز مع خرم بیگ غیر سواران حضوری ارسال شده یقین است که اصل
نوطه خانه سرکار شده باشد و از تاکید تحویل نیز یک ساعت غافل نسبت و باقبال عالی نیز سرکار بروقت تحویل
ستوار ارسال حضوری دارو واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و هفتم خان صاحب قبله خدا نگار
سلامت و برین ایام فرخنده فرجام گوش دعا گوایان سنه ام رسید خدمت چکاواری برگشت علی نگر نیامده
از حضور فیض گنجور بندگان نواب ملک طالب مفرشته خدای دادند که از استماع این خبر فرحت اثر جزا از مشرک
خاطر و جمعیت ظاهر باطن بجدول پوست که بیان آن در استان درازست او سبحانه تعالی مبارک فرخنده
دولت روز بروز افزون گردانند امیدوار تو جهات است که خود می رایی از دولتخواه قدیم تصور نموده همیشه
با صد آرزو فریادهاجات چون ضروریات محتاج میفرموده باشد دولت اقبال در تزیاید مکتوب سی و هشتم
خان صاحب خدا نگار فیض سیران سلامت نواز بندگی بجا آورده التماس میدارم و در الطاف
جمعیت انبساط حاصل بود و در باب گذراندن عرضی و دستمزدی در تزیاید مکتوب سی و نهم
مطابق در قاهره امی هنگام خلوت عرضی را بنظر مبارک خان صاحب برده عدل گذرانیده بحسب زودی آن
فیض سیران عزیز بر دستخط کنانیده ملفوف عرضیه ارسال شده شد امیدوار تو جهات است که مخلص
و دولتخواه خود تصور فرموده پارتا و خدایات لائقه معزز میفرموده باشند که سرانجام آن سعادت دارین
عمود دولت در تزیاید مکتوب سی و دهم سر صاحب خدا نگار مرئی فیض سیران سلامت سرفراز
بر طلب ورود فرموده و اعزاز و امتیاز بخشید بنده نواز اهل پنجره روپیه در پیشگاه سالی تمامانی است
ترود آئینده در مشاغل اگر در بنوقت زراعت علیا طلب کند خلل در ترود آئینده میشود صلاح دولت
که در پانزده روز را جهت شود انشاء الله تعالی در نفع صد از ترود و خاطر جمع کرده باقی ترود سرکار تا آخر
وصول نموده رسول خواهد داشت واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و یازدهم خان صاحب قبله خدا نگار
سلامت و بر این عبودیت و بندگی بجا آورده بعرض سعادت از وزیران جناب فیض سیران ترود

خدمت شریفیت انجمن بسیار و کثرت میندان این موضع را هم مکرر با مبلغ پانصد روپیه از گلابهای جهاجین بموجب فرموده
تفتیشیه این بود که کوار بطریق تقاضای دانیید و بودم چنانچه ماه آگوست هم آنرا شد میندان این موضع مذکور در میان
مسئولان بنده تقاضای شدیدی بسیار و لهذا نصیحت داده می آید که میندان این را تا یکد فرمایند که در میان مع سواد او
سازند که اینده را سبکی داد و دستگیری باشد زیاد جمعیت و کامرانی با دکتوت **چهل** **چهارم** **شعب**
سلیطت و احسان سلامت بعد اظهار شرایط عبودیت و ارزوی حصول نعمت ملازمت بسیار و بجز و اولی
نامه عاطفت آمو و سرورازی و جمعیت و خرمی حاصل کرد و از راه نوجبات در مقدمات خیر خواه بموجب
انجمن وکیل در برابر قلم اشفاق رقم آمده بود و بموجب موقوفه عاطفت منامی کردید بنده بدر باران ذات ننور و
کامرانی خود میداند وقوع بر انجام کارهای در بار از دستگیری شریفیت بسیار و او سبحانه تعالی باین خوبی بزرگ
تا ویرگاه سلامت داشته میراتب لایحه و خواه رساله خیر خواه را از خود حضور فرموده یا بعد از عنایت نامجات
مع خدمات لایحه متمار می کرده باشند دولت و اقبال بی زوال با دکتوت **چهل** **پنجم** **شعب**
خدا یگان منبع انجود و الاحسان سلامت قواعد بندگی و مراسم عبودیت و مستندی بجا آورده معروض خدمت
برکت میگردانند نوشته انجمن امیر فیض احمد در یافت شده که بنندگان نواب صاحب قبله دام اقبال و صدق
دیگر در رساله شریفیت اضافی فرموده اند لهذا صاحب در تلاش سواران هستند با شتاع این خیر خلی بیت و
حاصل گردید چون بر جزو قدرت الله معطل در خانه نشسته است لهذا انجمن **چهل** **ششم** **شعب**
شود همراه بر خوردار مذکور و آنه خدمت کرامی نماید که شراکت بندگی بجا آورده سلامت دارین حاصل سازد زیاد
جمعیت و اقبال و ایما و ترقی با دکتوت **چهل** **هفتم** **شعب** میباشند صاحب مهربان فیض رسان بکیسان سلامت
بعد تقدیم و طاعت نیاز مندی مشهور و ضمیمه فیض تصویر میگردد و از سابق زبان وکیل در بار فرموده بودند که اگر
مخلص کلام و بعد از علاقه شریفیت بطریق تقدیم **چهل** **هشتم** **شعب** نماید در هیچ نخواهد بود و درینو لا کسب شعاع پیش مشیت بخواند
که موضع که هم بر رانند و گناینده نذر سرکار سر انجام نماید و قدری زمین برای وجوه قوت متعلقان علمیه از جمع
سرکار کشکاری گناینده و اردو شیکری مشفقانه است که به موضع مسطرحیج ساکنند شسته عنایت شود که بموجب
آن قبولیت نوشته حواله وکیل نماید و زر قبولیت بلا عذر او اسانند زیاد و چنانکه انجمن نماید **چهل** **نهم** **شعب**
قبله خدا یگان مری فیض رسان سلامت لوازم عبودیت بتقدیم رسانیده معروض ای مهربان ای میگردد و مبلغ
بچهار روپیه از تقاضای بنده معرفت فتح چند وکیل داخل فوط خانه سرکار شده متصدیان کجری در وادک

داخله تعاقب ننمایید از توجهات بزرگان آن دارو که بقصد این تاکید شود و در این خصوص در مورد احوال نماید و بنده
را در خدمت ساسی بندی قدیم است شاید آنست که اگر کار دیگری در پیش آید بلا وقت از پیکری بر آورده و بدین
حکم برای کار خود طی مستطاب شد اینده بجلالت کوشه متوقع بمطالب و خواه است دولت و کامرانی جاودا
باد مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب دستگیر در مانگان یکسان سلامت شکر انکاف و حیات و تازمانند
بجا آورده سرور خدمت کرامت میگرداند استماع یافته که خدمت پیشگامی برگزیده فرود آید و غیره از خصوصیات
نام نامی صاحبزاده بلند اقبال مقرر شد ازین خبر نهایت اشراج خاطر و باطن بجهول پیوست چون بنده زار و اند
چار راه معطل است پنداشت تان دولت را در آنخانه خود دانسته التجا آورده که اگر خطایم خاص در باره روزگار
بیوک گرم شام صاحبزاده عنایت شود قنات بنده نواز است مراتب اقبال در تزیید باد مکتوب پنجاه و یکم
در غم حیوان صاحب شفیق قدر دان فیض رسان سلامت بعد اظهار بر اسم بندی و ارزوی خدمت تیرت انعام
میدار و عنایت نامه مشکر طلب است همان گزینی جهت خیر شرف و در در فرمود موجب سعیت و او گزید و وقت
فرموده شکران اعلی الله قدری ز روحان نموده تاکید و اطمینان کرده که بزودی فرام آرد و آدم شریف استقامت
و استقامت شکران اعلی از عقب تها نگرانی چون کرده بگرامی خدمت ارسال خواهد داشت زده را از خود
و استقامت شکران اعلی از عقب تها نگرانی چون کرده بگرامی خدمت ارسال خواهد داشت زده را از خود
شوق فیض رسان سلامت کوشه متوقع بمطالب و خواه است دولت و کامرانی جاودا
مبلغ پنجاه و یکم در مانگان بطلاقه بنده صادر شده بود چنانچه فدوی از پنجاه دار و سده کرده و بنده
ادای زر بقصد است و از نوشته و کس در بار معلوم شد که دیگر پروانه پنجاه سه هزار روپیه بنام شیخ دوست میرزا
ند و با این... ابرار شده و هنگام تحصیل نیت امید از دستگیری میریانه آن دارو که خواه
شده... در زمانه...
و این صاحبزاده فیض رسان سلامت مراتب عبود و بندگی بجا آورده معروض خدمت فیض منزلت میگرداند
حلقه با پرور از شخصی بجمع سالگشته اجاره بخوار و مبلغ پانصد روپیه نذر آن فیض رسان قبول میکند چون مکان
از در دست از نشاء ترود هم میشود و زر سرکار هم بلا خرج به بندی سر انجام می یابد اگر اعمی صورت بندد به امر است
و این صاحبزاده فیض رسان سلامت مراتب عبود و بندگی بجا آورده معروض خدمت فیض منزلت میگرداند
حلقه با پرور از شخصی بجمع سالگشته اجاره بخوار و مبلغ پانصد روپیه نذر آن فیض رسان قبول میکند چون مکان
از در دست از نشاء ترود هم میشود و زر سرکار هم بلا خرج به بندی سر انجام می یابد اگر اعمی صورت بندد به امر است

در مقام سرکار و خدمت نوکری، فلک جناب بذات و الاصفات جمیع بی اندازه حاصل گردید و بجهت تعالی
 و فرزند گرداناد و بنده بدستور برفاقت شیخ صاحب فیض بران در محکم استقامت میدار و امیدوار فصل
 که مخلص مای از و ایستگان خود تصور فرموده با بعد از غایت نامحاط معزز و مسرور و مینویسند تا در
 مراتب بارگتوب پنجاه و ششم خانصاحب قبله فیض بران سلامت بعد از چهار ماه و نیم در وقت
 که نیاز شدی بخدمت سراپا سعادت التماس میدارم میفرشاند ایامه و از قصبه جلال آباد برای طیاره میرا
 و بر ایامه خود بخود فیض کنور میرساند تا آنجا که خدمت این طایفه عالیستوجب سعادت عظمیست لهذا التماس
 میدارم که هر قدر توجهات در باره حصول مطلب میر صاحب مبدل خواهد شد نیازمند فریون منتند
 احسان شریفین خواهد گردید و در وقت بنوی صلی الله علیه و آله سلم سرکار انجمنیست خزانهاست من نفع الایامه
 عالی ترقی عمر دولت فرزند گرداناد مکتوب پنجاه و ششم لاله صاحب مهربان فیض بران سلامت
 مراتب بندی و نیاز التماس میدارم از نوشته نگار برای وکیل دریافت شده که مقصدیان کجری بدون حق
 بر افراد داخله شافی میکنند لهذا مصلحت خدمت گرامی میشود که هر چه بهتر مقصدیان از وکیل استدعای نمایند تا گمان
 و گمان مستار امسایو کار بداند که داخله طیاره شده نزد مخلص برسد انشاء الله تعالی زرد کور ریکانه
 خوابش در یاد و چند طراز دکتوب پنجاه و ششم لاله صاحب خدیوگان دستگیر در ایستگان سلامت بعد
 تقسیم سرانجام بندی و تنظیم التماس میدارم و شیخ بدر الدین بعلت باطنی که قدرت الله در بند پنجاه مجوس
 ندیگی مبلغ دو صد روپیه بابت پند مالگیری منجمله باطنی باقی نیست که شرح مذکور میگوید که اگر خلاصی شود و بکار
 زرد کور سرانجام کرده بر سالم چون دولت جامع الحسنات در کار خیر احیاناً کند عرض مینماید که بعضی بندگان
 خانصاحب قبله مدظله رسانیده و در آنچه مخلصی مشارا ایستود و توبه مشکور میندول فرمایند درین صورت بمخلص منت
 غلط خواهد شد تعالی نتیجه تیر گرامت گرداناد مکتوب پنجاه و ششم لاله صاحب مهربان بجای غریبان و دیگران
 سلامت بعد گزارش رسم بندی که وظیفه مستمندان است ملتزم میشود و خلاص و شگاه میفرستد است
 ستاز کردش زمانه افلاس تمام بحال او راه یافته بوسیله نیاز نامه عازم خدمت گرامی گردید از آنجا که
 در شگای تشبیه باعث نفع خانی گردانیده است اگر تومی بر حال مشارا ایستود شود از خرابی نوازی
 خواهد بود ریاده جمعیت و خرمی باد فصل دوم بطرف اونی نویسد مکتوب پنجاه و ششم بر خور و در
 راحت مان طولانی خواهد بود در حفظ صافی حقیقی بود از عمر در زندگانی ببرد یا بمانند دعوت فریون

مطالعۀ نماذج احوال نجاستجوی شکرست و سلاستی آن توشیم و اما مطلوب از روی این است و شکر شده
 خیر خیریت آن برخوردار از رسید خاطر بسیار تر و دست لهذا قاصد مایع هندکوی مبلغ دو صد روپیه بویکان
 مکار برای ساموکار متوطن بدو فتح پور فرستاده شد لازم که زیر کور از ساموکار گرفته رسید نوشته بفرستند که
 در نظر جمع شود و در تحصیل علم نیز سعی نمایند که سعادت دنیا و عقبی از آن است زیاد چه مکتوب ^{۶۱}
 شکرست که در نظر جمع سعادت اطوار کامگار طو لعمه بعد از ادعیه و شوق دیدار فرستند
 کشف خاطر عزیز با خط مسرت منطامع خطوطا عظیم آباد رسید باعث هزاران نشاط و خرمی گردید حقیقت آن
 روز همراه شاه صاحب کوفته بودند یکدیگر برگاه شاه صاحب و آن مکان متعلقه شوند آن برخوردار نیز همراه شوند
 عالم نوگویی با طاعت فرستاده شد می آقا فرستادند بعضی از آن برخوردار خود را نامیستند در بنیاب احتیاج
 زو نیست زیاد چه شوق چه نوشته آید مکتوب ^{۶۲} شکرست و دو هم برخوردار سعادت اطوار و محسنه افغان
 نو لعمه بعد از دعوات و رازی حیات مطالعۀ نمایند درین روز با خط آن برخوردار رسید خاطر مستر و سنجار آن
 قاصد مایع یکصد روپیه بویکان فرستاده شد لازم که رسید مبلغ مزبور بر نگارنده مبلغ پنج روپیه بفرستد
 مشیت بدو فتنه است سبک گاه شیخ خود را خواهد داد و در نوشتن و خواندن نوعی سعی و کسوت
 شایان نفسی بکار برسد که زود در فن افسانه بهره وافی حاصل شود زیاد عمراد مکتوب ^{۶۳} شکرست و سوم
 به نور دار سعادت آثار شایسته در طول عمر و دعای مزید حیات و ترقی درجات مطالعۀ نمایند که احوال این
 نامی خیریت آن برخوردار و اما مطلوب از چنانکه من در شکر آمده ام خط آن برخوردار وصول
 فراد و خاطر مستر و دست لهذا قاصد فرستاده شد لازم که از احوال خیریت اشتغال اطلاع دهند که خاطر اطوار
 هم رسد و در خواندن و نوشتن سعی موفور بکار برسد که سعادت کونین در تحصیل علم است هر که غافل ماند چایل ماند
 زیاد و والد مکتوب ^{۶۴} شکرست و چهارم هم برخوردار نور الا بعد از راحت القلوب بعد الکریم پوسته
 خود زندگانی مالامال کامرانی باشد بعد از ادعیه و اقیه شوق دیدار راحت آثار کشف خاطر با خط مسرت منط
 سید باعث نشاء خاطر گردید از تکلیفات خرج کوفته بودند هنوز روجه طلب از سر کار نیافته
 وقتیکه طلب از سرکاری برآمد خرج معقول خواهم فرستاد احوال مبلغ یکصد روپیه از خوابی سرکار
 غرضت قرض گرفته فرستاده شد لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود و از تحصیل علم غافل نباشد که امتیاز و عزت
 هم از من است زیاد و عاوا و الشوق مکتوب ^{۶۵} شکرست و پنجم برخوردار کامکار اقبالند همواره از عمر

در وقت کارهای دنیا که بسیار است و دعای مزینات و ترقی دعوات مطالعه نماید خط مسدود قبول نمود
 باعث نشود که در این دعوات بنده آن خواص صاحب قلم و ام اقبال احوال آن بنده اقبال عطا حق تعالی نماید
 سوار و یکبار پیاده جزا بر اندازد که بجز آن بود و سوار و سوار است تعالی مبارک است و روز ترقی مراتب
 گره اندازد و بنا بر طلب سواران که نوشته بود در انشاء الله تعالی هر قدر سواران بهم میرسد فرستاده میشود
 بنیاد جمعیت کمال آن بود که **شخصیت** و **ششم** بر خوردار سعادت و منفرد العین غلام حسین
 شود بعد دعای مزینات و شوق دیدار حضرت انوار کمال احوال اینها بفصل خدا مستوجب شکر است
 و سلامتی آن نور چشم مطلوب دیرست که از احوال آن کار کار اطلاع ندارد لهذا آدم فرستاده شد لازم که
 کوائف خود مشر و شایسته آرند که خاطر جمع کرد یک قبضه کمان برای آن بر خوردار فرستاد
 باید که استعمال در اندازی نمایند که کمانداری بهتر بزرگ است تیر آرنده و پدیدت و پدیدت و پدیدت
 شخصیت و هفتیم برادر عزیز و اولاد عزیز سعادت انوار همواره در حفظ ما خطا حقیقی بوده که ما پادشاه
 باشد بعد دعوات مزینات و شوق دیدار حضرت انوار کمال احوال اینها مقرون خیرتر است
 و سلامتی آن سعادت دهند از حضرت سبحان تعالی مطلوب خواهد بود **ششم** بر خوردار
 ساخت برای قبول کردن شادی بر خوردار است و حاصل کمال را م و مال که نوشته بودند اگر اینها
 گرفته والد ماجده در آید چه مضایقه مرام منی مبارک حضرت محمدا و همه چیز با مقدم است زیاده والد
ششم شخصیت و هفتم برادر بیکان برادر حمیده خصال لا اله الا الله علیها صلوات الله و علیها
 و شوق دیدن مطالعه نمایند و او این نواحی مقرون شکر الهی است و خیرت های آن عزیز از جهان و ایمان
 عیدار و اینها بنفصل الهی در سر کار خان صاحب غلام علیخان بهر مصلحت پنجاه روپیه بلا قصور نوکر شد انشاء
 الله تعالی بعد چند روز خرج معقول فرستاده میشود باید که بخاطر عمر و شکر و شکر و شکر و شکر و شکر
 تحریر خیرت ها منسبط دارند نفسی مبارک دانش مطالعان برادر بقیعت مبلغ ده روپیه خرید فرستاده شد
 خواهد رسید زیاده والد حاجت **ششم** شخصیت و هفتم برادر بیکان برابر یک از جهان بهتر و خوشتر است
 در حفظ او و بود از عمر و دولت بهره و ریاضت بعد دعوات مزینات و شوق دیدار حضرت انوار کمال احوال
 بلور و ولد ایچود و بگردت ایچود شامل حال است و سلامتی آن ستوده صفات بر صفت
 یکسال میشود که انجمن بهوانی پرشاد را برای طلب آن برادر فرستاده بودیم **ششم** بر خوردار
 بر این

فرمود رسید به حقیقت مکه شریف برای فرستادن پیاده بن تحصیل نوشته بودند شیخ مطاوع نیزه بجای آن فرستاد تا به این
 رسید باید که تا هنگام تحصیل کبابی نرسد و یکصد روپیه ماه طلبه از ازال می داده باشند و قیاساً موقوفه متوجه
 پیاده باره و آن حضور خواهد بود در زیاده چنانچه در کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و سیاحت
 میفرستند در حقیقت این نوشته خط مرسله رسید به حقیقت مندرجه آگاهی یافت از کثرت زمینداران و بیابان
 و عده ای از نوشته بودند با فعل تمییز و پانویس نیزه باید گرفت انشاء الله تعالی از تشخیص این محالات فرست
 کرده بان ضلع میسر و بدینسان در این کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت
 محفوظ باشند سابق برای ارسال خزان قلمی شده بود هنوز انتظار است چون تاکید حضور در ایام ارسال فرست
 متواتر میسر شد بنده بقلم می آید که مجبور در رسیدن نوشته معتول فراموش کرده مرسله از ندره در صورت آگاهی در سنگ
 خواهد رسید پیاده چه تا یکصد روپیه در کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت
 آبی باشند عرضی ایشان رسید کما نصت مندرجه معلوم شده و عده ارسال در این تاریخ به تمام شهر حال نوشته بود نماز
 و هم اینهاست در حال از ندره پیاده اینقدر خلاص نویسی پسندیده نیست باید که بساعت رسیدن پروانه در منزل
 ارسال دارند و آینده را ازین خلاص نویسی دست بردارند که در حق شما خوب نیست مگر در وقت قیام
 و مهم خصوصیت اخلاص و شکر کشور را می محفوظ باشند مسموع شد که زمینداران مومنین را هم گیرند از
 که بر سر حد آن و بدست زمینداران کجی بر سر برای قطعات بهج آب نیندیند در وقت خشک میشوند و اینهاست
 بگذرد که نتیجه نجات معتول پیاده نرسند از آن ام گنده تا یکصد روپیه که از کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت
فصل سوم در بیان مساوی نویسی کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت
 سلامت بعد سلام خیر انجام شهید و غیره میسر میگرداند بهرانی نامه چهره و رسول از نوشته حقیقت خیر تمام است
 آگاهی داد و پیوسته و مسرور که دانید نوشته بودند که قیمت است که از آن کمال خان بر سطح بانصد و کسب
 فیصل شده است تا کزین کم نیشو چون اینجانب است و در کماست امید که آن بهر آن است است است است
 در اینجا بیارند که در حواله مالک نموده است گرفته شود زیاده چه بر طراز و کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت
 صاحب بهر آن مخلصان سلامت بعد سلام و شوق ملاقات است آیات کثرت را می گواهی فرستاد
 نامه اخلاص آمد و معلوم نمود باعث نشاط و دنساط وافر گردد یک مقرون شود که از راه بهر آن است است است
 و در رسید بنجایت فرستد که دانید او بی نیازی از آن کمال خان قیام و وقت زیاده که از آن کتب معتاد و مشتمل بر سیاحت و مشتمل بر سیاحت

و هم برآوردن این که متوجه نیازمندان سلامت بعد اظهار مراسم نیاز و آرزوی حصول سلامت نام بخت نمود
 ایشان تصویرگر و پنداره می آید و بر است که از ارقام جهرانی نام مستعمل ساخته اند و در مشتاق سلامت
 در آن صحنه باور یافت خیرتیا فرستاده شد ترصد که از عثوه خیریت ذات فرخنده صفات و رو و او
 بینه عمل اطلاع و پند که خاطر جمع شود زیاد و بجز شوق چه نویسد بکتوب هشتم و سوم خانقا
 ان حدروان سلامت بعد سلام و آرزوی ملاقات سامی مشهور و رای عاقلست برای دیگران در این نامه
 رونوشتا در بخشیدار او لشکر فیروزی اثر تباریخ هفتم شهر حال مطلب یک هزار شربت بازر واری نوشته
 در مهران من دور و زرت که سر فتنه علی شتر با بنا بر طاعت پس خود برده اند و الا شتر از آن صاحب است و کبر
 و مطلوب بطلبی آن اطلاع و پند که در ابلاغ آن هرگز قصور نخواهد شد ایام جمعیت و خرمی نسبت ام باو
 و تب هشتم و چهارم صاحب مهران قدر و ان سلامت بعد تقدیم سلام نیاز و آرزوی گرامی
 مت مشهور و مشهور نموده می آید بوصول الطاف محققه مشمول بخت و خرمی گردید بنا بر پنج شاز و هم رسید ان
 ی اتحادی میفرستج علی و طلب سر انجام نوشته بود صاحب من هر چه در خانه خیر خواه است از خود تصور نمایند
 این بخت باقی ماند کسی آدم معبر و از آن خواهند نمود و حواله آن کرده خواهد شد زیاد و شادمانی که او
 مکتوبه سعادت و خرمی صاحب مهران توج فرای مخلصان سلامت بعد سلام خیریت انجام
 پای دریاقت سامی بصلت بکسیت رانی ^{بسیار} غرضی گردانیده می آید اسال و مسالار در خندان
 با در و اند و در عیون لا یقصد شرح برای دو ا مطلب است که در بیان غرض با شند البته عنایت قرینه
 در دیار و باو بکتوب هشتم و ششم لاله صاحب مهران قدر و ان سلامت
 سلام و آرزوی ملاقات بخت آیات مشهوره خیرتیا گردانیده می آید در است که از تخریر احوال خیر آن شرح
 در احوال نسائت قدر و شایسته خاطر بر چه کمال است ایستاد مهربانهای درین آن دار و که اینقدر فراموش
 و خیرخواهین در عالم بجا کلی روانه شستند آینه بر خلاف ماضی از ارق احوال خیر مال منبسط باید در شین
 نور و نور چاکری بهره اندوز خدمت سامی ایستونند از آنجا که خدمت این طائفه عالییه موجب سعادت دارین
 مکر در کار نه صاحب گنجایش روزگار باشد در غرض توج نباید و پشت زیاد چه بر طراز بکتوب هشتم
 فتنه فانی صاحب مهربان مشفق مخلصان سلامت بعد گزارش سلام و آرزوی دریاقت مواصلت
 نامتوفی صاحب مهربان تصور می شود فی آید زبانی آیندگان اینصورتی یافت شد که خدمت و قانع نگار بر گنه

چنانچه فصل نموده و بنده اگر زمین که در اقرار با بد حاصل آنرا بموجب بدست دهد و کس بر ما شکر از زمین باندان است
 و مختار اند، تفصیل این تفسیر ضرورت زیاد چه نوشته آید مکتوب است و در صورتی که صاحب مهران است
 خطی اصول نمود بر حقیقت مندرج اطلاع دست و داده تقاضای زر قیمت است که بطلان بود در صاحب
 با فضل بر بنده تقاضای زر سکه بسیار است پروا نجات از حضور متواضعانه و در سالی نوبت
 سواران کلاه پیش تو این سواران سواران سواران سواران سواران سواران سواران سواران
 البته بان مهران خواه هم رسایند خاطر شریف جمع فرمایند زیاد چه نوشته است که کس در سواران مهران
 صاحب مهران قدردان سلامت گرامی نامده اصولی نمود منبسط و منتشر کرد و در باب فرستادن سواران
 و در سواران مهران کس است که در دست سواران مهران کس است که در دست سواران مهران
 گیری خوب بر آید از اینجمله است که از همه بهتر بود مطابق ایامی سامی حواله رحیم باز دار نموده بخد مت
 خواهد رسانید پیش از مهربانی رقایم یاد فرما و نشاط افزایند زیاد چه بر طراز و ط

استور بصیرت ان فراهم آورده منشی نونده راجی تجارتی چهارم شهر
 بیج الاول ۱۲۰۰ هجری در مطبع علی بخش خان زیر طبع

پوشید ط